

doi 10.30497/RC.2022.76527

Bi-quarterly Scientific Journal of "Religion & Communication", Research Article
Vol. 29, No. 2, (Serial 62), Autumn & Winter 2022

An Introduction to Civilization Functions of Language

Shahnaz Karimzadehsureshgani*
Mohsen Alviri**

Received: 11/10/2020
Accepted: 21/02/2022

Abstract

Civilization is the highest level of development and the result of the hard and soft achievements and capitals of a human society that emerges based on the contribution of its constituent components at different levels. One of the most important tools in the foundation of civilization is language, which with its unparalleled communication capability, can have valuable civilizational functions. Paying attention to the civilizational functions of language and examining its effectiveness as the most important human communication tool can be effective in recognizing the gaps that a civilization faces. For this purpose, the present study intends to deal with the issue of the relationship between language and civilization and the civilizational functions of the civilization-building language with a descriptive-analytical method. The findings of the present study indicate that language can be used in accrediting civilization, determining the levels of civilization-building thought, producing and reproducing civilization, increasing its power and effectiveness within and across borders, teaching the norms of civilization and transmitting new investments and achievements. To found the new Islamic civilization and this communication tool, therefore, it is necessary to strengthen the capabilities which actually exist in the language of the civilization in question and to pave the way for creating the necessary but missing capabilities in such a language.

Keywords: Language, Civilization, Civilizing Language, Islamic Civilization, Civilization Functions.

*. PhD in Islamic History, Bagheral Uloom University, Associate Professor of Bint Al-Hadi Educational Complex, Jamia Al-Mustafa, Qom, Iran.

**.. Professor of the Department of History and Civilization, Faculty of History of Civilization and Political Studies, Bagheral Uloom University, Qom, Iran.

درآمدی بر کارکردهای تمدنی زبان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

شهناز کریمزاده سورشجانی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

محسن الویری**

چکیده

تمدن بالاترین سطح پیشرفت و برآیند دستاوردها و سرمایه‌های سخت و نرم یک جامعه انسانی است که براساس سهم مؤلفه‌های سازنده خود در سطوح مختلف در جوامع انسانی ظهور می‌کند. از جمله مهم‌ترین ابزار در پی‌ریزی تمدن، زبان است که با قابلیت بی‌بدیل ارتباطی خود، قادر است کارکردهای تمدنی ارزشمندی داشته باشد. پرداخت به کارکردهای تمدنی زبان و بررسی میزان اثرگذاری آن به‌عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی می‌تواند در شناخت خلأهای پیش روی یک تمدن، مؤثر باشد و در میدان رقابت با غیرهای مجاور، آن را مهیا و تقویت کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در نظر دارد به ارتباط زبان و تمدن و کارکردهای تمدنی زبان تمدن‌ساز بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زبان می‌تواند در اعتباربخشی به تمدن، تعیین سطوح اندیشه تمدن‌ساز، تولید و بازتولید تمدنی، افزایش قدرت و اثرگذاری آن بر حوزه درون و برون‌مرزی یک سرزمین، آموزش هنجارهای تمدنی و انتقال سرمایه‌ها و دستاوردهای جدید مشارکت داشته باشد. بر این اساس، در پی‌ریزی و تجدید حیات تمدن نوین اسلامی لازم است در راستای تقویت این ابزار ارتباطی، قابلیت‌هایی که به صورت بالفعل در زبان تمدنی مدنظر موجود است، تقویت شوند و به زمینه‌سازی برای ایجاد قابلیت‌های لازم ولی مفقود در چنین زبانی پرداخت.

واژگان کلیدی: زبان، تمدن، زبان تمدن‌ساز، تمدن اسلامی، کارکردهای تمدنی.

* پژوهشگر و استاد همکار جامعه المصطفی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) karimzadeh.sh1391@gamil.com

** استاد گروه تاریخ و تمدن، دانشکده تاریخ تمدن و مطالعات سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، ایران
alvirim@gmail.com

مقدمه

تمدن شبکه‌پایداری از ساختارها و سیستم‌های معرفتی، قانونی و فرهنگی در مقیاس جمعی و به دنبال پاسخ‌گویی به هرم نیازهای فردی و گروهی انسان‌هاست. نهادها و سازمان‌های اداری جامعه، دستاوردهای فرهنگی، علم، صنعت و معماری پیشرفته، سبک رفتار اجتماعی انعطاف‌پذیر و مسائلی مانند آن از جمله نمودهای عینی تمدن در یک جامعه انسانی به شمار می‌رود.

اختلاف‌نظرهای عمده‌ای در تعریف تمدن وجود دارد و هرکدام از نظریه‌پردازان از زاویه‌ای به آن پرداخته‌اند. از نظر ویل دورانت، تمدن نظامی اجتماعی است که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. از نظر او چهار رکن اساسی در تمدن وجود دارد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. او رفع هرج و مرج و ناامنی را شرط ظهور تمدن معرفی کرده است (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳). در تعریف وی، میان ارکان اساسی تمدن از یک سو و وجود قوانین اجتماعی که موجبات نظم و امنیت را در جامعه فراهم می‌کنند از سوی دیگر، پیوندی لحاظ شده است؛ درعین حال میان جنبه‌های مادی و معنوی تمدن از یکدیگر تفکیکی صورت نگرفته است درحالی‌که با توجه به این مسئله می‌توان جایگاه زبان را در پی‌ریزی تمدن ترسیم کرد.

مرحوم شریعتی از زاویه دیگری تمدن را مجموعه‌ای از ساخت‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی می‌داند. از نظر او تمدن چیزی است که در طبیعت در حال عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مقصود از اندوخته‌ها مجموعه‌ای از داده‌ها، دانش‌ها، قراردادها و اختراعات گذشته است که به جامعه ارث می‌رسد (شریعتی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵-۶). در ارائه نظرات مختلف در دهه‌های اخیر نیز به تمدن از منظرهای مختلف نگریسته شده است از جمله:

■ تمدن به مثابه فرایند حرکت به وضعیت برتر؛

■ تمدن به مثابه پدیده‌های تاریخی؛

■ تمدن به مثابه نظام‌واره‌های زنده اجتماعی؛

■ تمدن به مثابه سلوک زیست و تعامل گروه‌های اجتماعی (جمعی از مؤلفان، ۱۳۹۸: ۳۳-۲۳).

هرکدام از این زاویه‌های دید، تعریف متفاوتی را برای تمدن عرضه کرده‌اند و گاه تعاریف دیگر را مورد تعریض و نقد قرار داده‌اند. تمایز و معانی متضاد واژه‌های فرهنگ

و تمدن، استفاده در هر دو صیغه مفرد و جمع، تعیین نشدن حدود دو تمدن، معین نبودن مرز بربریت و تمدن، بار ارزشی و هنجاری و ذهنی این واژه و سرانجام دنباله‌روی این واژه از شرایط پویای فرهنگی و اجتماعی موجب چنین نقدها و نظریات متفاوتی شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۰۶).

بر پایه تعاریف فوق و با توجه به اختلاف نظر میان صاحب‌نظران و کاستی‌هایی که ممکن است هر تعریف از تمدن داشته باشد، نگارندگان مقاله حاضر تمدن را برآیند سرمایه‌ها و دستاوردهای سخت و نرم یک واحد بزرگ و مستقل (تمایز) اجتماعی، دارای سطح هویتی گسترده (متشکل از جوامع مختلف) و متأثر از اندیشه‌ی تعمیم‌یافته‌ای در نظر گرفته‌اند که در فرایندی تاریخی محقق شده است. به نظر نویسندگان این مقاله، تعریف بالا از ظرفیت لازم برای تحلیل بحث‌های تمدنی ناظر به گذشته (از نظر سرمایه‌های تمدنی) و زمان مورد نظر یک تمدن (از نظر دستاوردهای تمدنی) برخوردار است. در این تعریف، منظور از سرمایه‌ها داشته‌هایی است که در تحصیل تمدن ایفای نقش می‌کنند اما به صورت آماده از ادوار قبل به او ارث رسیده‌اند و به دو دسته سخت و نرم قابل تقسیم هستند. سرمایه‌های سخت مانند مواهب طبیعی اعم از کوه‌ها، دره‌ها، دریاها و مانند آن که در پی‌ریزی یک تمدن به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخیل هستند و منظور از سرمایه نرم، تاریخ، هویت، زبان و قابلیت‌های آن، روحیه ملت‌ها، هوش و حافظه جمعی و مسائلی مانند آن است. دستاوردها حاصل زحمت انسان معاصر یک تمدن هستند و آورده و تولید محسوب می‌شوند. منظور از دستاوردهای سخت، زیرساخت‌های فیزیکی و مادی حاصل به‌کارگیری فکر و اندیشه انسانی اعم از صنعت، جاده‌سازی، سدسازی، کارخانه‌ها و مانند آن است.

دستاوردهای نرم در مواردی مانند علم، ارزش‌ها و باورها، هنر، تشکیلات، سبک زندگی و مسائلی مانند آن متبلور می‌شوند. به لحاظ عقلی، سرمایه و دستاورد سخت و نرم از هم متمایز هستند، اما در مقام ساخت و پی‌ریزی یک تمدن جدانشدنی نیستند و بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. منظور از برآیند سرمایه‌ها و دستاوردها، حاصل و نتیجه یا نوع خاصی از ترکیب مصادیق آن‌ها به صورت انضمامی است که حاصل این منضم‌شدن، چیز جدیدی است.

نویسندگان بسیاری نظیر *آلفرد ویر*، *رابرت ام. مک‌ایور*، *آزوالد اشپنگلر*، *آرنولد جی*.

توین بی و پیتیریم ای. ساروکین به تعریف، اصلاح، مقایسه و برابرنهادن دو واژه فرهنگ و تمدن پرداخته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۲۹۰-۲۸۹).

در پژوهش حاضر سه اصطلاح جامعه، فرهنگ و تمدن وجود دارد که در بادی امر به نظر می‌رسد مرزبندی مشخصی ندارند؛ حال آنکه در سیر نظریه‌پردازی‌ها مفهوم جامعه مقدم بر تمدن و مفهوم فرهنگ متأخر از آن و در واکنش به تمدن سر برآورده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۱۷). همچنین تلاش شده است تا مرزبندی‌های دیگری توسط نظریه‌پردازان میان دو مفهوم فرهنگ و تمدن کشیده شود؛ از جمله اینکه فرهنگ رویکرد شفاهی دارد اما لازمه تمدن، وجود خط و نوشتار است؛ یا فرهنگ دستاورد عامه مردم است ولی تمدن به جامعه شهروندی نسبت داده می‌شود؛ فرهنگ‌ها معمولاً مخصوص یک منطقه بوده‌اند، اما تمدن‌ها در جهت ادعاهای جهان‌شمول‌گرایانه حرکت کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۶۵۶).

در تعریف برگزیده، رابطه تمدن و فرهنگ عموم خصوص مطلق است. در نتیجه فرهنگ اخص از تمدن و معادل دستاوردها و سرمایه‌های نرم در هر تمدنی است و تمدن صفت جامعه و پیشرفته‌ترین سطح زندگی انسان است. جوامعی که مؤلفه‌های تمدن‌ساز در آن‌ها فعال و پویا باشد، براساس قابلیت‌های مؤلفه‌های مذکور به سطوح متفاوتی از تمدن دست می‌یابند؛ بنابراین جامعه کمال یافته در یک بازه زمانی بلندمدت را متمدن می‌گویند.

در تعریف برگزیده، مراد از اندیشه تعمیم یافته، اندیشه‌ای است که در طراز یک اهرم پیشرفت در تمام سطوح جامعه اعم از قشر نخبگان و عوام عمومیت یافته باشد و یا بخش عمده آن جامعه به پشتوانه آن به این نتیجه رسیده باشد که برای بقا لازم است حرکتی اصولی، سنجیده و رو به جلو داشته باشند و لازمه چنین حرکتی را تکیه بر مواریث و دستاوردهای سخت و نرم کهن و نوین خود بدانند.

زبان سیستم قراردادی منظمی از آواها و نشانه‌های کلامی یا نوشتاری است که طی فرایندی تاریخی توسط بشر برای ارتباط‌گیری، انتقال معنی، تجربه‌ها، افکار و اندیشه‌ها سامان‌دهی شده است و به‌عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در جامعه انسانی، نقش بی‌نظیری ایفا می‌کند. علاوه بر آن، زبان چون از جمله سرمایه‌های نرم یک جامعه است، در مقیاس

جامعه کوچک نیز می‌تواند ایفای نقش کند؛ هرچند در پژوهش حاضر کارکردهای این سرمایه نرم در سطح کلان و در گستره‌ای فراخ‌تر از جامعه، مدنظر است و مؤلفه‌های آن نیز متفاوت خواهد بود.

عده‌ای معتقدند برای رسیدن جامعه به مرز تمدن، سواد (داشتن زبان نوشتاری) شرط لازم است و فرهیختگی شرط کافی است و در نتیجه فرهیختگی مقرون به سواد، شاخص نخست تمدن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۳۰۹)؛ با این حال زبان باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا در میدان تمدن قادر به عرض اندام و ایفای نقش باشد. چنین زبانی باید در یک بازه زمانی مراحل کمال خود را پیموده و در این گذر و گذار، توانمندی پاسخ‌گویی در زمان برای نیازهای روز بشر را کسب کرده باشد. علاوه بر آن، با خاصیت خلاقیت و پویایی و دریافتی و پذیرابودن، قابلیت به‌روزر کردن خود در مقابل آورده‌های بشری و امواج مهاجم دارا باشد و بتواند نقاط ضعف را با استفاده از نقاط قوت زبان‌های دیگر پوشش دهد و در خود حل و هضم کند. چنین زبانی باید در یک واحد بزرگ اجتماعی که اراده بنیان‌نهادن تمدن خاص خود را دارد، عمومیت‌یافته باشد و قابلیت ایفای نقش در پی‌ریزی و دوام و انسجام یک تمدن را داشته باشد، با چنین شروطی، در اصطلاح به آن زبان تمدن‌ساز گفته می‌شود.

۱. بیان مسئله

تمدن برآیند سرمایه‌های گذشته و دستاوردهای نوع بشر در بازه زمانی مشخصی است که بالاترین سطح توسعه‌یافتگی اجتماعی را در پرتو نگاهی جامع در سیر تاریخی، به ارمغان می‌آورد. در این میان، قابلیت ارتباطی بی‌نظیر زبان به‌عنوان یکی از اجزای دخیل در شکل‌گیری تمدن، هم موقعیت انتقال سرمایه‌های تمدنی گذشته و هم زمینه‌عرضه‌داشت دستاوردهای جدید را فراهم می‌کند؛ بنابراین با تکیه بر این نقش بی‌بدیل زبان می‌توان به اهمیت آن در عرصه تولید، انتقال، مانایی و حتی در حیطه رقابت تمدنی پی برد.

یکی از مسائل حساس حوزه تمدن، پردازش به ارتباط زبان با تمدن و کارکردهایی است که زبان برای پی‌ریزی تمدن می‌تواند ایفا کند. مسئله‌ای که با وجود اهمیت بسیار آن کمتر در حوزه فحص و نظریه‌پردازی صاحب‌نظران عرصه تمدن اعم از مسلمان و

غربی قرار گرفته است. از جمله متفکران مسلمان که از سده‌های نخستین به بحث زبان و نظریه‌پردازی درباره آن پرداخته‌اند، عبارتند از: *خلیل بن احمد فراهیدی* (م. ۱۷۵ق.)، *سیبویه* (م. ۱۸۰ق.)، *فارابی* (م. ۳۳۹ق.)، *زجاجی* (م. ۳۴۰ق.)، *ابوعلی سینا* (م. ۴۱۶ق.)، *شیخ عبدالقاهر جرجانی سکاکی* (م. ۴۷۴ق.)، *امام محمد غزالی* (م. ۴۹۰ق.)، *خواجه شمس قیس رازی* (م. بعد از ۶۳۰ق.)، *نصیرالدین طوسی* (م. ۶۷۲ق.)، *اخوان‌الصفاء*، *ابن‌خلدون* (م. ۸۰۸ق.) و *سیوطی* (م. ۹۱۱ق.) اشاره کرد (ورستیک، ۱۳۹۱). نظرات نظریه‌پردازان حوزه تمدن اعم از مسلمان و غربی را می‌توان به چند بخش دسته‌بندی کرد:

۱. **نظراتی که بر ساختار زبان تکیه دارند:** متفکران مسلمانی که به مقوله زبان پرداخته‌اند بیشتر به دو حوزه اصلی صرف و نحو توجه داشته‌اند مانند فراهیدی و ادبا و لغت‌شناسان دیگر مانند ایشان. باوجود این نشانه‌هایی از نظریه‌پردازی در زمینه‌های آواشناسی، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در علوم چون تجوید و تفسیر قرآن و علوم بلاغی نظیر معانی و بیان، در آثار برخی از ایشان وجود دارد. از میان نظریه‌پردازان غربی نیز *چامسکی*، ساختار زبان را فارغ از کارکرد اجتماعی آن در نظر می‌گیرد (باطنی، ۱۳۶۹: ۷۸).

۲. **نظراتی که بر نقش و کارکرد اجتماعی تکیه دارند:** سیبویه به‌عنوان یک زبان‌شناس، زبان را فعالیتی اجتماعی می‌پندارد که از طریق آن میان گوینده و شنونده رابطه برقرار می‌شود (باهر، بی تا: ۸). فارابی به‌عنوان متفکری عقل‌گرا زبان را ابزاری در خدمت علم و برای فهم فلسفی و تعیین معیارهای ارزیابی معرفت می‌داند (عباس‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۶). ملا احمد نراقی به‌عنوان متخصص حوزه فقه که دلالت‌های زبانی در کشف و صدور حکم شرعی در حیطه تخصص او دخیل تمام دارد، زاویه دیگری از کارکرد زبان را مورد توجه قرار داده است. او معتقد است بزرگ‌ترین فایده کلمات پس از توسعه فکر، آموزش و پرورش است که انتقال میراث بشری را ممکن می‌سازد و بدین سان بی‌جا نخواهد بود اگر گفته شود مدنیت مدیون آموزش و پرورش است. با این اوصاف، هر زبانی معرف تجارب گذشتگان است و طرز فکر و ذوق و سلیقه هر ملتی در آن منعکس می‌شود و با شناخت آن می‌توان به ویژگی‌های فرهنگ و تمدن یک ملت پی برد (نراقی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

در میان اندیشمندان غربی نیز *هانتینگتون*، *لسلی وایت*، *کانسنی*، *سوسور* و *ویل دورانت* از این زاویه به زبان نگریسته‌اند که عامل وحدت و نزدیکی افراد اجتماع و در

نتیجه موجب شکل‌گیری انسجام اجتماعی است (اسدیان و نصری، ۱۳۹۸: ۱۴)؛ درعین حال فیلسوفان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و دیگران به موضوع زبان پرداخته و آن را اساس هرگونه پویایی فرهنگی و بهترین راهنمای پژوهش‌گر برای شناخت جوامع می‌دانند (سامرائی، ۱۳۷۶: ۱۸۹). *ادوار سایپر و بنجامین لی ووف* در حوزه نقش و کارکرد زبان قائل به این مسئله شدند که ساختار هر زبان، طرز نگرش سخنگویان آن را نسبت به جهان تعیین می‌کند. این نظریه اکنون در شکل قوی آن جبر زبانی گفته می‌شود و اندیشه را محدود به زبان می‌داند. نسخه تعدیل‌یافته این فرضیه را نسبت زبانی می‌نامند که نهایت ادعای قابل بحث آن، این است که زبان، گویشوران خود را به سوی جهان‌بینی خاصی سوق می‌دهد (اسکافی، ۱۳۹۸: ۸). ویگوتسکی نیز معتقد است زبان نقش کامل‌کننده تفکر را به عهده دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۲: ۵۹).

هایدگر معتقد است حقیقت زبان، زبان وجود است و این بدان معناست که زبان تنها داده‌شده به ماست که قوام آینده‌مان به آن بستگی دارد؛ همچنین زبان تنها داشته ماست زیرا تمام امکانات از پیش داده‌شده به ما در زبان آشکار شده است (رجبی و سلیمان‌حشمت، ۱۳۹۴: ۳۷). از نگاه *هایدگر*، زبان آستانه ورود عینیت به ذهنیت و ذهنیت به عینیت است. *هایدگر* چند وجه برای زبان قائل است که نخست، وجه ماقبل نظری و جمعی زبان قرار دارد. او در این مرحله مسئله گفتار و زبان را با آشکارکردن اشیا پیوند می‌دهد و معتقد است در زبان و گفتار پیشاپیش فهم با عالم بودن آشکار شده است؛ یعنی عقل بدون زبان هرگز وجود نداشته است. دومین وجه زبان از نظر *هایدگر*، وجه منطقی است که با سیاق‌مندی زبان مرتبط است و سومین وجه زبان از نظر او وجه تاریخی است (رجبی و سلیمان‌حشمت، ۱۳۹۴: ۲۸).

هوسرل بر دو کارکرد اخباری و بیانی زبان تأکید دارد و معتقد است تمام بیان‌ها در جایگاه ارتباطی کارکرد اخباری نیز دارند و تنها در این صورت است که ترکیب صوتی در برقراری ارتباط می‌تواند مفید واقع شود (فتح‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵). *مایکل هالیدی* هفت نقش برای زبان در جامعه انسانی برشمرده است؛ این نقش‌ها عبارتند از: ابزاری، نظارتی، تعاملی، شخصی، اکتشافی، تخیلی، اطلاع‌رسانی (رضایی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۶). با وجود اظهارنظرهای فوق در دایره کارکردهای زبان، پژوهش حاضر مسیر متفاوتی

را پیموده است، زیرا متفکران فوق زبان را ابزاری ارتباطی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند در جوامع انسانی به صورت عام خدمات و کارکردهایی داشته باشد؛ اما پژوهش حاضر کارکردهای این سرمایه نرم را در سطح کلان و در گستره‌ای فراخ‌تر مورد توجه قرار داده است. همان‌طور که گفته شد، تمدن صفت جامعه است و تنها جوامعی که مؤلفه‌های تمدن‌ساز در آن‌ها فعال و پویا باشد، براساس قابلیت‌های مؤلفه‌های مذکور در سیری تاریخی به سطوح متفاوتی از تمدن دست می‌یابند. در این سیر زمان‌مند، زبان چنین جوامعی نیز از رشد و ترقی مستثنی نخواهد بود و با پیمودن هر مرحله از کمال، در غلبه بر ضعف‌های خود توفیق بیشتری کسب خواهد کرد. چنین زبانی در مقابل امواج مهاجم، انعطافی منطقی خواهد داشت و با قابلیت‌های خلاقیت و پویایی در یک واحد بزرگ اجتماعی که اراده بنیان‌نهادن تمدن خاص خود را دارد، عمومیت می‌یابد و از وجوه مختلف ایفای نقش خواهد کرد.

با این اوصاف می‌توان گفت هیچ‌کدام از نظریه‌های موجود توان و قابلیت را لازم برای ارائه دیدگاه مستقلی در حیطه کارکرد تمدنی زبان ندارند؛ بنابراین پژوهش حاضر در نظر دارد از طریق درهم‌کرد برخی از این نظرها و تکیه بر قابلیت انتقالی زبان نوشتاری و درعین حال جستار در بررسی تأثیر زبان در مؤلفه‌هایی که در پی‌ریزی تمدن نقش مؤثری دارند، دیدگاه جدیدی در حیطه کارکردهای تمدنی زبان - و نه کارکردهای آن به صورت عام - مطرح کند. درعین حال، مدعای پژوهش حاضر تنها ارائه بحثی نظری در حوزه کارکردهای تمدنی زبان نیست بلکه علاوه بر ارائه نظریه و طراحی یک مدل مناسب، وجه کارآمدی و قابلیت کاربستن و سودمندی آن در حوزه مطالعات تمدنی و ادوار تمدنی تاریخ اسلام نیز مورد توجه نگارندگان بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون مسئله این پژوهش پیشینه‌ای یافت نشد اما برخی از پژوهش‌های جدید به موضوعات مرتبط با آن پرداخته‌اند از جمله مقاله «مفهوم هویت در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ارتباط آن با زبان» از حبیب احمدی که ضمن تشریح مفهوم هویت به ارتباط آن با زبان پرداخته است. مقاله «زبان و تفکر» نوشته منیره دانایی اثر دیگری است

که نویسنده در آن تلاش دارد صورت‌بندی منطقی از ارتباط زبان و اندیشه ارائه کند. «زبان و تکوین تمدن اسلامی» از نوروزی‌فیروز و خاتمی‌نیا نیز اثر دیگری است که تنها نقش زبان را به صورت عمومی در تکوین تمدن اسلامی مطمح نظر قرار داده است، اما پژوهش حاضر مسیر متفاوتی پیموده و کارکردهای تمدنی زبان را بررسی کرده است.

۳. تأملی در ارتباط زبان و تمدن

تمدن از پدیده‌هایی است که وحدت و یکپارچگی انسان‌ها، عنصری اساسی در شکل‌گیری آن محسوب می‌شود؛ همچنین عالی‌ترین نمود انسانی در حیات اجتماعی اوست که به‌رغم اینکه نوع بشر را از حیوانات متمایز می‌سازد، بالاترین استعدادهای بشری را به نمایش می‌گذارد. در بستر تمدن است که علوم، سازه‌ها، هنرها و مانند آن به اوج خود می‌رسد و تاریخ حیات بشری معنا می‌یابد. علاوه بر آن، صرف مجموعه‌ای از تراکم جمعیت انسانی، جامعهٔ متمدن را تشکیل نمی‌دهد، بلکه برای برقراری مناسبات و ارتباطات خاص میان انسان‌ها و در نهایت یکپارچگی و همبستگی آن‌ها وجود عوامل وحدت‌بخش ضروری است (اسدیان و نصری، ۱۳۹۸: ۱۴). حال پردازش به این مهم لازم می‌شود که چه چیزهایی می‌تواند در شکل‌گیری این یکپارچگی عرض اندام کند؟

زبان از مهم‌ترین عوامل قراردادی است که متفکران همواره به‌عنوان عنصری وحدت‌بخش به آن توجه کرده‌اند و هم‌زبانی را عاملی دانسته‌اند که موجب اتحاد و نزدیکی افراد یک اجتماع است (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۴؛ اسدیان و نصری، ۱۳۹۸: ۱۴).

این عامل وحدت‌بخش همواره یکی از معیارهای اصلی سنجش تمدن یک سرزمین یا گروه اجتماعی بوده است. اگر زبان بتواند کثرت علمی را در پی داشته باشد، به تکتک منابع ساخت و تقویت هویت منجر می‌شود و هرچه منابع ساخت هویت از کثرت بیشتری برخوردار باشند، آن هویت نیز قدرت بیشتری خواهد داشت. علاوه بر آن، زبان از جمله عوامل مهم در رقابت تمدنی به شمار می‌رود (نوروزی‌فیروز و خاتمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱) چون می‌تواند به‌مثابه سپر دفاعی در مقابل امواج مهاجم که یک تمدن را نشانه رفته‌اند، ایفای نقش کند؛ از این رو این مطلب که زبان کارآمدترین ابزار برای تمدن است، می‌تواند قابل دفاع باشد.

هرچه زبان یک ملت پویایی بیشتری داشته باشد، تبادل نظرها، افکار، اندیشه‌ها، تجربه‌ها و در نتیجه خلاقیت بیشتری رخ خواهد داد و تکامل زبان سریع‌تر انجام می‌گیرد. این امر منجر به ترقی زبان می‌شود و این ترقی به واسطه رابطه تنگاتنگ زبان با فرهنگ،^۱ روی فرهنگ نیز اثرگذار است (مانی و فاضلی، ۱۳۷۹: ۷). بر همین اساس با شناخت زبان یک ملت می‌توان به خصوصیات فرهنگی و تمدنی آن پی برد.

همه زبان‌ها دارای سه خصلت و توان هستند: توانش فرهنگی که به کارکردهای زبان در محیط فرهنگی و زیست‌بوم آن برمی‌گردد؛ توانش شناختی که براساس آن انسان می‌تواند به شناخت علمی دست یابد و دشواری‌ها و مسئله‌های علم را حل کند؛ و توانش ارتباطی که در ابزاز عشق، نفرت، ایمان، کشف و شهود، انسان را یاری می‌کند و او همه دریافت‌های درونی خود را از طریق این خصلت زبانی به دیگران انتقال می‌دهد (شهادی، ۱۳۸۴: ۵۲).

سخن‌گفتن هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و این تنوع نامحدود زبان انسانی، در گذر از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر بدان سبب است که زبان هر گروه، میراث تاریخی محض آن گروه یعنی حاصل کاربرد اجتماعی مداوم و دیرپای آن است که در طول تاریخ، کارکردی غیرغریزی، اکتسابی و فرهنگی داشته است (سایپر، ۱۳۷۶: ۱۳۲). ابزار برقراری ارتباط، تکیه‌گاه‌بودن برای اندیشه انسانی، ایجاد استقلال هویتی، بیان احساسات درونی (عواطف) و تغییر نگرش به جهان از جمله کارکردهایی است که می‌توان برای زبان برشمرد (کریستال، ۱۳۹۲: ۸۷)، اما در سطحی فراتر، زبان بخشی از لوازم مقدماتی برای پی‌ریزی تمدن و از جمله عناصر مقوم آن برای تداوم حیات و قوام و انسجام و مانایی آن است. حال پرسش مهم این است: زبان که بر همه ابعاد زندگی انسان سایه افکنده است، چه کارکردهای تمدنی می‌تواند داشته باشد؟ و جایگاه آن در عرصه ساخت، حیات و پی‌ریزی و بقای یک تمدن چگونه است؟

۴. کارکردهای زبان تمدن‌ساز

زبان از جمله عناصری است که در شکل‌گیری و بسط تمدنی نقش مؤثری دارد. در بررسی سهم زبان در تکوین تمدن لازم است تا کارکردهای زبان و تأثیر و تأثیری که با

۱. در این پژوهش، فرهنگ بخشی از تمدن و همان دستاوردها و سرمایه‌های نرم در تعریف برگزیده است.

عناصر هم‌عرض در ساخت تمدن دارند، مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱. برقراری ارتباط

درواقع اختراع زبان، نخستین انقلاب بزرگ ارتباطی محسوب می‌شود (دفلور و دنیس، ۱۳۸۵: ۵۷). برقراری ارتباط، گستره معنایی دارد و با عمومیت خود شامل حالت چهره، ایما و اشاره، زبان بدن، آهنگ و سرعت گفتار می‌شود. علاوه بر آن، ارتباط مستلزم آگاهی کافی از هنجارهای مشترک، بافت اجتماعی، قراردادهای ارزش‌های بافت ارتباطی و همچنین درک منظور و نیازهای مخاطب است (هارتاس، ۱۳۹۱: ۲۲).

درواقع انسان برای ایجاد ارتباط زبانی با دیگران، علاوه بر اینکه لازم است از توانش زبانی^۱ مناسب برخوردار باشد و بتواند عناصر درونی زبان (آواها، واژه‌ها، قواعد دستوری، معنایی و گفتمانی) را به‌خوبی به خدمت بگیرد، لازم است از توانش ارتباطی^۲ هم برخوردار باشد و در موقعیت‌های مختلف ارتباطی که هرکدام دارای مخاطب، زمان، مکان و شرایط ویژه‌ای هستند، از گونه‌های زبانی مناسب استفاده کند.

هر رویداد گفتاری ارتباطی دارای شرایط زیر است:

- موقعیت (زمانی، مکانی)؛
 - شرکت‌کنندگان (متکلم مخاطب)؛
 - اهداف (فردی، نظام اجتماعی)؛
 - توالی محتوایی و صورتی پیام؛
 - کلیدها، رموز و اشارات (لحن و آهنگ کلام)؛
 - ابزار (کانال) استفاده از گونه‌های زبانی مختلف مانند رسانه گفتاری یا نوشتاری، لهجه‌ها و مانند آن؛
 - نرْم‌ها (قواعد حاکم بر گفتار)؛
 - نوع کلام (زندگی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).
- انسان به تبع زندگی اجتماعی خود، اقدام به تشکیل گروه‌های متنوع انسانی می‌کند. هر

۱. دانش کودک در زمینه قواعد زبانی را توانش زبانی می‌نامیم.

۲. به توانایی در استفاده از زبان در بافت اجتماعی، توانش ارتباطی می‌گوییم.

گروه برای تماس با دیگری به وسیله ارتباطی نیاز دارد که زبان این نقش را ایفا می‌کند و به‌عنوان وسیله‌ای خلاق، پویا و فارغ از زمان و مکان، امکانات وسیعی را در اختیار جوامع انسانی قرار می‌دهد؛ در نتیجه حیات اجتماعی انسان در همه شرایط با زبان عجین شده است و تقریباً هیچ رسانه ارتباطی نیست که به نحوی از زبان استفاده نکند (زندى، ۱۳۹۰: ۶).

زبان به‌عنوان ابزار ارتباط اجتماعی با ساخت و نظام ارزش‌های جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. این ارتباط کاملاً تعاملی و دوسویه است؛ بدین‌صورت که هم زبان بر ساخت اجتماع تأثیر دارد و هم ساخت و بافت اجتماعی و محیط پیرامون افراد بر زبان آن‌ها مؤثر است. حتی گاه ممکن است در برخی موارد، تفاوت‌های زبانی به تفاوت‌های ادراکی از جهان منجر شود (فائز، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

با این اوصاف، انسان‌ها به کمک زبان گفتاری و نوشتاری نه‌تنها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و اجتماعی می‌شوند بلکه با این سیستم ارتباطی، برداشت اصولی و درست خود از مناسبات میان انسانی را سامان می‌دهند؛ علاوه بر آن، به وسیله این ابزار، فرهنگ و دانش خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند و از آن دفاع می‌کنند.

۲-۴. نهادینه کردن فرهنگ توسعه

توسعه مجموعه‌ای از عوامل است که رفاه و رضایت را با خود به همراه دارد و فرایند فراگیری است که در آن باید تمام ابعاد جامعه مورد توجه قرار گیرد و میزان اثرگذاری و نقش آن‌ها دیده شود. تأثیر همه ابعاد در این فرایند یکسان نیست پس باید آن بعدی که نسبت به سایر ابعاد مؤثرتر بوده و از اهمیت اساسی‌تر برخوردار است، مبنای توسعه در نظر گرفته شود و به سایر ابعاد متناسب با میزان تأثیرگذاری آن‌ها پرداخته شود. نخستین مسائل لازم و ضروری برای توسعه عبارتند از: فکر و اندیشه توسعه، برقراری ارتباط و معاشرت با دیگران و زندگی مسالمت‌آمیز بر پایه محبت و دوستی بین همه ملل. درحالی‌که این موارد در اصل نقش‌هایی هستند که زبان در زندگی اجتماعی انسان ایفا می‌کند. توسعه تحول نرم و آن هم در درون اندیشه‌هاست و تا اندیشه و فکر توسعه، تکیه‌گاه محکم و درستی نداشته باشد و مقطعی و گذرا باشد، نهادینه نمی‌شود و به آن اعتمادی نیست. حتی می‌توان گفت توسعه زمانی رخ می‌دهد در زبان یک ملت تحول ایجاد شود (رنانی، ۱۳۸۶). با این تفصیل، بهتر می‌توان مفهوم تعبیر زبان به‌مثابه ابزار

توسعه را درک کرد، زیرا انسان با تفکر و در پی آن با زبان است که شناخته می‌شود و ارزشی که اجتماع برای زبان در نظر می‌گیرد سبب می‌شود تفکرات والا و ارزشمند به پیشرفت و توسعه بیانجامد.

۳-۴. ظرفیت آفرینی برای اندیشه و پیرایه‌زدایی از آن

در کارکرد زبان در بادی امر دو وجه قابل تصور است: یک وجه قابلیت تولید اصوات قابل فهم و دارای معنا و مفهوم است؛ وجه دیگر ایجاد تفاهم از طریق ارائه اندیشه‌هاست. ساحت کنشگری انسان نیز در سه عنوان قابل بیان است: اندیشه‌ورزی و معرفت‌اندوزی، نطق و زبان، و عمل جوارحی. دو ساحت نخست یعنی نطق و معرفت فصل ممیز و ویژگی معرفت انسان هستند. در این میان، تأمل در اندیشه و معرفت به‌عنوان لایه عمیق‌تر و زبان به‌مثابه ساحتی ملموس‌تر از کنشگری انسان، این سؤال را برمی‌انگیزد که زبان و تفکر چه تعاملی با هم دارند؟ و تأثیر یا تأثر هرکدام بر دیگری چیست؟ در واقع زبان اثر بسزایی بر تفکر و فعالیت آگاهانه انسان دارد، زیرا اندیشه عام و ادراک تنها بر پایه زبان امکان‌پذیر است و نتایج فعالیت‌های آگاهانه نسل‌های پیشین، در زبان ثبت می‌شود (مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۲۴۹).

منظور از تفکر یا اندیشه در این نوشتار، آغاز فعالیت یا فرایندی ذهنی برای طرح پرسش، بررسی و تحلیل داده‌های مفروض، و تعریف راهکار ملزوم جهت نیل به مقصود است؛ بنابراین تفکر یا اندیشه مواردی مانند تصور، تصدیق، دلالت عقلی، تمثیل، استقرا و قیاس (که در منطق مطرح می‌شود)، تمییز اشیا، وحدت‌دادن، تجرید، تعمیم، ایجاد مفاهیم کلی، خیال‌بافی، رؤیا، آرزو و کوشش برای حل مسئله را دربرمی‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۷۲).

در جمع‌بندی کلی، نظرات موجود پیرامون رابطه زبان و تفکر را می‌توان در چهار دسته عمده ارائه داد:

۱. زبانی که با آن صحبت می‌شود، تعیین‌کننده شیوه تفکر است و یا در آن اثرگذار است؛
۲. شیوه تفکر تعیین‌کننده زبانی است که با آن صحبت می‌شود؛
۳. زبان و اندیشه مستقل از هم‌اند اما در دوران اولیه کودکی، به تدریج وابسته به یکدیگر می‌شوند؛
۴. زبان و اندیشه مستقل از یکدیگر هستند (لاند، ۱۳۸۷: ۱۴).

جدول شماره (۱). دیدگاه برخی نظریه پردازان در حوزه زبان و تفکر

ردیف	نظریه پرداز	ارتباط زبان و تفکر	توضیحات تکمیلی	منبع
۱	ادوارد ساپیر، بنجامین لی ورف	زبان، اندیشه را شکل می دهد	آن‌ها واضح نظریه «نسبیت زبانی» هستند.	نیومایر، ۱۳۷۸: ۱۴۲
۲	نوآم چامسکی	زبان و اندیشه از یکدیگر مستقل اند.	او خردگراست و نظریه او در مقابل نظریه نسبیت زبانی قرار دارد. وی معتقد است بخش‌های تشکیل دهنده نظام زبان مانند نحو، واژگان، واج و معنا نیز مستقل از یکدیگر هستند.	چامسکی، ۱۳۷۷: ۱۳۲؛ باطنی، ۱۳۶۹: ۷۸
۳	ویگوتسکی	تفکر تنها در مرحله گفتار کامل می شود.	فرایند انتقال اندیشه به گفتار، به مراتب پیچیده تر از آن است که معمولاً تصور می شود. نقش گفتار صرفاً این نیست که تفکر را صورت خارجی ببخشد، بلکه تفکر در فرایند شکل گیری از مراحل مختلفی عبور می کند و در گفتار کامل می شود.	آفاگل زاده، ۱۳۸۲: ۶۱
۴	یوهان گوتفرد هردر ^۱	زبان نه تنها وسیله‌ای برای بیان تفکر، بلکه بخشی از ذات تفکر است.	عقل و زبان سالم ملازم یکدیگرند. زبان قالبی است که اندیشه و تفکر در آن شکل می گیرد. هر در معتقد است زبان نارسا و ناپخته حکایت از تفکر و اندیشه پیشانی دارد.	(ویسی، ۱۳۸۹)
۵	پیاژه	زبان ابزاری است که برای بیان اندیشه به کار می رود.	تحقیقات انجام شده با کودکان خردسال، نظریه پیاژه را تأیید کرده و نشان می دهد زبان واقعاً تفکر را تسهیل می کند.	برک، ۱۳۸۹: ۳۴
۶	جان لاک	تفکر مستقل از زبان است اما زبان محصول تفکر است.	با فرض چنین رابطه‌ای، زبان نقش اساسی را به عهده دارد و وسیله‌ای است برای بیان یا تبادل فکر.	استاینبرگ، ۱۳۸۶: ۱۸۹

۱. یوهان گوتفرد فون هردر (فوت ۱۸۰۳م.) از اندیشمندان آلمانی و فیلسوف، زبان‌شناس، شاعر و منتقد ادبی و از دانشمندان تأثیرگذار عصر روشنگری بزرگ قرن هجدهم اروپا در حوزه زبان، تاریخ و فرهنگ.

ردیف	نظریه پرداز	ارتباط زبان و تفکر	توضیحات تکمیلی	منبع
۷	فارابی (د. ۳۳۹ق.)	زبان فکر است و فکر، زبان. این دو با هم توسعه می‌یابند و رشد می‌کنند.	نظرات او در حوزه زبان تا حدودی قابل تطبیق با نظرات نوآم چامسکی است. از نظر او، سخن نفس ناطقه، خاستگاه تفکر و محل استقرار مکانی زبان است. نفس ناطقه شرایط اندیشیدن را میسر می‌سازد. پیوند اندیشه و زبان به شکلی یکپارچه ماهیت نفس ناطقه را شکل می‌دهند.	عباس‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۵؛ رضا و نوری خاتونبانی، ۱۳۹۳: ۱۵۳؛ خیبزی‌کناری، ۱۳۹۸: ۶۶

از میان چهار نظریه‌ای که در ابتدای این بحث مطرح شد، سه دیدگاه نخست گذشته از اینکه بر چه شواهد و دلایلی متکی هستند و نیز گذشته از افراطی شمردن برخی از آن‌ها در روان‌شناسی زبان، بیش از هر چیز می‌توانند بیانگر همبستگی و درهم‌تنیدگی زبان و تفکر باشند که مورد توافق سایر نظریه‌پردازان در این رابطه نیز است.

انسان که داشتن قوه بیان از ویژگی‌های اوست، با داشتن نیروهای بالقوه ذهنی، از جمله قوه نطق در جهان، با دیگران زندگی می‌کند و این جهان و پدیده‌های درون آن است که در به فعلیت درآوردن قوه نطق، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. زبان دارای کنش دوگانه است هم می‌توان آن را وسیله شناخت (ابزار تفکر) و هم وسیله ارتباطی (ابزار زندگی اجتماعی) دانست. همچنان‌که رفتارها و گفتارها می‌توانند از اندیشه برآمده باشند، به همان نسبت می‌توانند اندیشه را نیز تحت تأثیر قرار دهند؛ یعنی زبان و مهارت‌های زبانی که بیان‌کننده اندیشه افراد هستند نیز نقش عمده‌ای در سبک زندگی ایفا می‌کنند. علاوه بر آن، تفکر در کلام کامل می‌شود. با زبان می‌توان از راه تقسیم جهان به واحدهای عینی‌تر، موجب صرفه‌جویی شناختی شد، مقوله‌بندی^۱ انجام داد و از این طریق از پیچیدگی جهان پیرامون خود کاست و مفاهیم را در قالب گزاره‌ها^۲ بیان کرد و از آن‌ها برای انتقال افکار و احساسات در قالب گزاره‌ها بهره گرفت.

این زبان است که ساخت ذهنی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال رواج ادبیات غیرعادلانه، ذهن را برای پذیرش رفتارهای ظالمانه آماده می‌کند و آنچه بر ذهن

۱. انتساب شی به یک مفهوم، مقوله‌بندی نامیده می‌شود.

۲. گزاره جمله‌ای است که حکمی را درباره واقعیت بیان می‌کند.

چیره می‌شود، در عمل خود را نشان می‌دهد زیرا آدمی در پشت زبان خویش پنهان است و گفتار و نوشتار افراد، ترجمان ذهن آن‌هاست و افراد با سخن گفتن شناخته می‌شوند (فائز، ۱۳۹۱؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)؛ بنابراین قابلیت‌های زبانی یک فرد بستگی به تجارب روانی و اجتماعی وی دارد. از آنجاکه افراد در موقعیت‌های نابرابر اجتماعی زندگی می‌کنند، تجارب مختلفی را کسب و از زبان خاص استفاده می‌کنند، پس مسائل فرهنگی به تفاوت زبانی طبقات اجتماعی تعمیم داده می‌شود (مانی و فاضلی، ۱۳۷۹: ۱۹). زبان، فرهنگ، فکر و جهان‌بینی تعامل دوسویه دارند؛ از یک سو فرهنگ، فکر و جهان‌بینی به زبان شکل می‌دهند و از سوی دیگر زبان بر همان فرهنگ، فکر و جهان‌بینی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد و این تعامل به صورت پویا در جریان است (یارمحمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه تا هنگامی که اندیشه بر زبان جاری نشود، منتقل نخواهد شد، پس اندیشه برای در معرض نمایش قرارگرفتن در هر فرهنگی وابسته و محتاج به زبان آن جامعه است و این به معنای تعیین ظرفیت اندیشه توسط زبان است. اگر در زبان نقص یا کمبودی ولو کاملاً پنهان و نامحسوس وجود داشته باشد، این نقص به اندیشه اشخاص و پویایی فکری آن‌ها انتقال خواهد یافت؛ از سوی دیگر تصحیح این نقص، مستلزم زبانی کارآمد و تواناست؛ یعنی تبیین تأثیر مضر زبان در اندیشه جامعه و فرهنگ، مستلزم ابزاری است که خود این ابزار قرار است تصحیح شود. حال برای ساختن تمدن، وجود اندیشه تمدن‌ساز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و تمدن به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، محصول تفکرات نهفته در ورای آن است (نظامی‌زاده، ۱۳۷۳: ۵۰۴).

۴-۴. نماد برای هویت و تقویت عناصر هویت‌بخش

صاحب‌نظران در تعریف هویت به جنبه‌های مختلفی پرداخته‌اند. هویت در لغت واژه‌ای عربی است که از ضمیر غایب «هو» و «یت» که سازنده مصدر جعلی است، ساخته شده است و معادل کلمه Identity در زبان انگلیسی و از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی فرهنگی است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

در اصطلاح، هویت فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه فرد به مجموعه‌ای از پرسش‌هاست؛ از

جمله اینکه او کیست؟ کجا بوده؟ چه هست؟ به چه نژاد، قبیله و یا ملتی تعلق دارد؟ منشأ اصلی او کجاست؟ و در تمدن جهان چه نقشی داشته است؟ (شریعت، ۱۳۵۸: ۲۹)؛ بنابراین هویت، شکلی از خودآگاهی به دین، تاریخ، سرزمین، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، دانش و باورها و به‌طور کلی مجموعه‌ای از تعلقات مادی و معنوی است که اصول آن از پیش شکل گرفته است (صادقی تحصیلی و دریکوند، ۱۳۹۳: ۳۲۹)، پیوسته سرزنده، پویا و در حال تحول است و شکل‌گیری آن از دوران رشد آغاز می‌شود. ادراکات فرد، آموزش خانوادگی و میزان آشنایی با اعتقادات موجود در جامعه، در مراحل مختلف شکل‌دهنده آن است.

هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی و ویژگی‌های شخصی، فرد را از دیگران متمایز می‌کند. چالش اصلی برای یافتن هویت در دوران نوجوانی صورت می‌گیرد. اگر این احساس قوی تحقق نیابد در نقش فرد تداخل ایجاد می‌شود و در فرد احساس بی‌هویتی، بی‌هدفی و رفتار ضد اجتماعی شکل می‌گیرد (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۵). در فرایند شکل‌گیری هویت واحد برای یک اجتماع، هر فرد، من و هویت اختصاصی خود را که متمایز از هویت‌های دیگر است، تقلیل می‌دهد؛ در نتیجه همه من‌ها به من قوی‌تر تعدیل می‌یابد و شخصیت واحدی برای اجتماع پدید می‌آید. این امر موجب برقراری انسجام و احساس تعلق جمعی و منتفی شدن تراحم‌های ویرانگر شده و با ایجاد وحدت، عنصر اصلی تمدن را که تشکل انسان‌ها با روابط عالی است، فراهم می‌کند؛ بدین ترتیب بستر مناسبی برای بروز استعداد‌های سازنده انسان‌ها فراهم می‌آورد (اسدیان و نصری، ۱۳۹۸: ۲۱).

هویت ملی از طریق تاریخ و به واسطه روایت تداوم می‌یابد، به صورت خاطره جمعی درمی‌آید و پس از آن تثبیت می‌شود. سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی و به‌ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشند (دیلم صالحی، ۱۳۸۵: ۵). معمولاً ملت‌هایی که از جانب غیر احساس خطر می‌کنند، نگران هویت خود می‌شوند (مسکوب، ۱۳۸۵: ۳۴)؛ بر این اساس، زبان‌ها چون غیریت‌پردازند، هویت‌ساز نیز هستند و بنا به شرایط تاریخی و اجتماعی هر جامعه می‌توانند یکی از مؤلفه‌های هویتی آن جامعه باشند (مسکوب، ۱۳۸۵: ۳۹). وجود

اسطوره‌های زبانی (مانند برتری ذاتی یک زبان و سخن‌گویان آن، تأکید بر ارزش زیبایی‌شناختی زبان، توجه به خلوص زبان و مانند آن) را می‌توان از جمله نشانه‌های وجود پیوند قوی بین زبان و هویت ملی معرفی کرد. گاهی پالایش زبان تنها وسیله‌ای برای افزایش هوشیاری ملی در جهت ترغیب و ایجاد انگیزه برای پرورش زبان و در جهت تقویت هویت است؛ در نتیجه وقتی ملتی در جست‌وجوی هویت ملی خود است، ممکن است با انتخاب زبان به‌عنوان شاخص هویت، منجر به شکل‌گیری زبان ملی شود و به‌عکس، شکل‌گیری و پیدایش زبان ملی ممکن است به تقویت هویت ملی بیانجامد (Gorge, 1919).

زبان و هویت ارتباط متقابل دارند. ایجاد هر هویتی به معنای ایجاد مرز و حصار است. می‌توان گفت هویت ملی بیشتر براساس زبان ملی شکل می‌گیرد و ازسوی دیگر زبان ملی متأثر از هویت ملی است. زبان هر گروه، میراث تاریخی محض و حاصل کاربرد اجتماعی مداوم و دیرپای آن گروه در طول تاریخ است. این در حالی است که سخن‌گفتن کارکردی غیرغریزی، اکتسابی و فرهنگی است (سایپر، ۱۳۷۶: ۲۱).

زبان یک ملت به‌ویژه در شکل نوشتاری، ابزار قدرتمند حفظ هویت و فرهنگ آن ملت است؛ ازاین‌رو یکی از وظایف مهم فرهنگستان‌های زبان در هر کشور، صیانت از زبان است تا بدین طریق از هویت و فرهنگ حاکم بر جامعه حراست شود. بی‌شک برای هر قومیتی که در پی ابراز آشکار هویت خویش است، یکی از نخستین وظایف، ایجاد وحدت در زبان است. این امر نه‌تنها برای شخصیت‌یابی قوم امری اساسی است بلکه در گسترش جغرافیایی و انسانی آن ضرورتی وجودی به حساب می‌آید (برتون، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

زبان و ادبیات هر قوم و سرزمین نیز از عوامل مهم و برجسته در پی‌ریزی و انسجام‌بخشیدن به فرهنگ و تمدن آن سرزمین است. انسان‌ها با زبان برای خود هویت جمعی تشکیل دادند تا نه‌تنها غریبه‌ها را از خودی بازشناسند، بلکه به ایجاد گفت‌وگو پرداختند تا پیوند درون‌گروهی را انسجام دهند. برای مثال، در بستر زبان بود که انسان مفاهیم و کلمات متعالی مانند عشق، همدلی، تفاهم و مانند آن را آفرید، به انسجام بیشتر فکر کرد و برای آن، کلمات دیگر ساخت. انسان به وسیله زبان توانست به اعماق وجود دیگران نفوذ کند و به دیگران بپیوندد و نخستین اجتماعات بشری را شکل دهد. زبان،

انسان را قادر ساخت که تمایز و تفاوت را احساس کند و توانست در سایه آن، بنیان‌های پیشرفت و ترقی را پایه‌ریزی کند. زبان به‌مثابه عامل پیونددهنده ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است و هویت ملی با زبان ملی پیوندی ناگسستنی دارد (Tariq, 2007: 2).

از جنبه دیگری نیز می‌توان به هویت‌سازبودن زبان نگریست؛ از جمله اینکه زبان ساحتی چندبعدی دارد. مراد از این سطوح، نقش‌ها یا شئون ممکن یک زبان مانند شأن علمی، آموزشی، دینی، تاریخی، هویتی و مانند آن است. مراد از شأن هویتی زبان این است که نماد هویت ملی قلمداد شود. گاه زبان ابزار ایجاد تمایز از گروه‌های دیگر یا ابزار وحدت با یک گروه می‌شود و به همین دلیل است که می‌تواند از جمله مؤلفه‌ها و نمادهای هویت ملی یک جامعه زبانی قرار گیرد (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۲).

کاربران زبان، خود و دیگران را از طریق زبان می‌شناسند و زبان خود را نماد هویت اجتماعی خویش می‌دانند. گویشوران هر زبان، منع کاربرد زبان‌شان را اغلب مخالفت با گروه اجتماع و فرهنگ خود تلقی می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت زبان نماد واقعیت فرهنگی است (کرامش، ۱۳۹۰: ۲۲). علاوه بر آن، زبان جزئی از فرهنگ (به‌عنوان دستاوردها و سرمایه‌های نرم یک جامعه بزرگ) است که به‌عنوان میراثی از پیشینیان به انسان رسیده و ابزاری است که به وسیله آن فرهنگ شناخته می‌شود و هویت تشخیص می‌یابد. زبان نه‌تنها آنچه را در فرهنگ است توضیح داده، بیان می‌کند و باز می‌تاباند (نقش غیرفعال) بلکه فرهنگ را شکل هم می‌دهد (نقش فعال). نیز از نظر فرهنگ‌شناسی زبان باید گفت که فرهنگ بیش از هر چیز نگهدارنده و محافظ تجارب بی‌انتهای ملل تلقی می‌شود؛ تجاربی که از نسل‌های گذشته به میراث رسیده است. این در حالی است که نمی‌توان فرهنگ را از نظر تکوینی به میراث برد مگر اینکه برای انتقال آن به آیندگان راهنما و راهبری وجود داشته باشد و این نقش را زبان ایفا می‌کند. به‌عنوان یک پدیده، وجود زبان بدون فرهنگ ناممکن است؛ همان‌طور که وجود و حیات فرهنگ بدون زبان در تصور نمی‌گنجد (مرادی و رحمانی، ۱۳۹۵: ۲۴۹).

اهمیت زبان در شناخت فرهنگ به اندازه‌ای است که گفته‌اند زبان یک ملت کلیدی است که با استفاده از آن می‌توان هویت ملت را شناخت (محسنی، ۱۳۷۰: ۱۱۷). بر همین

اساس، مهاجران هم‌زبان در یک کشور خارجی اغلب گرد هم جمع می‌شوند زیرا زبان مشترک‌شان هویتی اجتماعی ایجاد می‌کند که در پرتو آن همدیگر را می‌فهمند. این نقطه مشترک، قانون نانوشته‌ای است که همه اعضای جامعه می‌دانند و براساس آن رفتار می‌کنند (علائی، ۱۳۹۱: ۵۴۸). علاوه‌براین ارتباط انسان با افراد هم‌زبانی که حول یک هویت تشخیص یافته‌اند سبب می‌شود تجربه‌ها و افکار خود را در اختیار آن‌ها قرار دهد و این موضوع از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. درواقع زبان، ارزش‌های فرهنگی، سنت‌ها، قواعد و آداب‌ورسوم یک ملت را منتقل می‌کند؛ پس تنها وسیله‌ای ارتباطی نیست بلکه منبعی از ارزش‌های فرهنگی، وفاداری‌ها و سنت‌هاست که آن را احاطه کرده‌اند (ایزدی، ۱۳۸۲: ۳۰۶). با این تفصیل می‌توان گفت احساس وحدتی که در قالب هویت انسان‌ها شکل می‌گیرد، اساسی‌ترین شرط به‌وجودآمدن یک تمدن انسانی و اعتلای آن است (جعفری، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

۴-۵. ابزاربودن برای آموزش

زبان دارای جنبه‌های زیستی و روانی است و تحول آن به شکل امروزی را باید در بافتی گسترده‌تر یعنی با توجه به عوامل درونی، زیستی، روانی و عوامل بیرونی، ارتباطی و محیطی مطالعه کرد. از آنجاکه انسان اجتماعی در مناسبات و روابط اجتماعی خود نیازمند نوعی وسیله ارتباطی بوده است، می‌توان ادعا کرد در فاصله زمانی میان روی آوردن انسان به زندگی اجتماعی و به‌انجام‌رساندن تحولات زیستی برای تولید و درک گفتار، انسان از نوعی زبان اشاره‌ای و حرکتی برای پیام‌رسانی استفاده می‌کرده است. بدین ترتیب به نظر گروهی از دانشمندان، اندیشمندی و سخن‌گویی انسان کنونی حاصل سلسله تحولات اجتماعی و زیستی در روندی تکاملی است (مدرسی، ۱۳۸۶: ۷۸) و در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده است که با استفاده از مکانیزم آموزش، قادر به فراگیری زبان و انتقال میراث گذشته خود و دیگران به زمان حاضر شده است.

با این اوصاف، زبان نوعی ابزار فرهنگی است که افراد با استفاده از قابلیت‌های آن تجربه‌ها، اندیشه‌ها، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهند و این نوعی تأکید بر اهمیت قابلیت انتقالی زبان است که می‌تواند وسیله‌ای برای

یادگیری تلقی شود. با مبادله میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر، بی‌شک غنای فرهنگی ایجاد می‌شود و هر نوع دگرگونی نظام سیاسی یا توسعه نظام آموزشی از طریق زبان و فرهنگ امکان‌پذیر خواهد بود (آذرشب، ۱۳۹۴: ۲).

درهم‌تنیدگی زبان و آموزش و ارتباط وثیقی که این دو با یکدیگر دارند، در آموزش زبان دوم و مقدمات مورد نیاز آن قابل ترسیم است. برای آموزش درست یک زبان، ابتدا باید فرد با مظروفات فرهنگی آن جامعه زبانی که زبان‌شان در دل آن فرهنگ ایجاد شده است، به‌خوبی آشنا شود تا ظرافت‌های زبانی را به‌خوبی درک کند. بدون توجه به عوامل مختلف متنی - گفتمانی زبان، فرایند یادگیری هر زبان خارجی، بسان فرودآمدن چتر باز وسط ملتی است که از تاریخ، فرهنگ و تمدن آن‌ها شناختی ندارد و در نتیجه در انزوای زبانی از ایجاد هرگونه ارتباط با آن‌ها سرگردان و سرخورده خواهد شد (آذرشب، ۱۳۹۴: ۲).

فرایند یادگیری فرهنگ خودی که انسان‌ها از طریق آن شیوه‌های زندگی در جامعه خود را یاد می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی عملکرد به‌عنوان یک عضو جامعه را می‌یابند، بوم‌فرهنگ‌آموزی نامیده می‌شود (کوئن، ۱۳۷۰: ۷۴). این امر برای افرادی که قادر به برقراری ارتباط در محیط رشد خود هستند، فرایند کاملی است. جامعه‌شناسان از این پدیده با نام «اجتماعی‌شدن» یاد می‌کنند. در جریان همین بوم‌فرهنگ‌آموزی و اجتماعی‌شدن است که فرد یاد می‌گیرد چگونه از زبان در موقعیت‌های مختلف استفاده کند.

امروزه این ادعا که ساختار زبان، دیدگاه اهل آن زبان را نسبت به پدیده‌های جهان تعیین می‌کند و جبر نگرشی را به سخن‌گویان آن تحمیل می‌سازد، چندان قابل‌قبول نمی‌نماید، اما تأثیرات فرهنگ و زبان بر یکدیگر و تعامل میان آن‌ها، طبیعی به نظر می‌رسد؛ آن‌قدر طبیعی که فرهنگ و زبان را می‌توان ماهیتی یکپارچه دانست و چیزی به نام زبان فرهنگ تعریف کرد. پیرامون مفهوم فرهنگ زبانی، شیمن معتقد است دو

سیاست آشکار و پنهان برای زبان وجود دارد. او با استناد به تشبیه کوه یخ و دریا، رابطه این دو نوع سیاست زبان با فرهنگ زبانی را تبیین می‌کند. شیفته سیاست آشکار زبان را قسمت بیرونی کوه یخ و سیاست پنهان آن را قسمت زیرین و دریا یا اقیانوسی را که کوه در آن شناور است، فرهنگ زبانی قلمداد می‌کند؛ بدین ترتیب فرهنگ زبانی افراد و جوامع را خاستگاه سیاست‌های آشکار و پنهان زبان و در نتیجه از نظر ماهوی مشابه می‌داند (داوری اردکانی، ۱۳۸۰: ۱۰۳)؛ بنابراین از طریق زبان است که بخش عمده‌ای از فرهنگ (به‌عنوان دستاوردها و سرمایه‌های نرم طبق تعریف منتخب) انتقال می‌یابد.

از آنجاکه تمدن از انباشت پیشرفت در سیر تاریخی در جامعه انسانی شکل می‌گیرد، با توجه به دو وجه قابل تصور برای زبان (تولید اصوات قابل فهم و انتقال اندیشه) می‌توان گفت کانونی‌ترین نقش زبان در ارتباط با تمدن، بحث آموزش است زیرا براساس تعریف مختار لازمه تحقق تمدن، ایجاد پیوند میان دستاوردهای جدید و سرمایه‌های قدیم است و زبان با می‌تواند دو وجه خود در حوزه آموزش، چنین نقشی را ایفا کند. از طریق زبان نوشتاری است که دستاوردها ثبت و ماندگار و به وسیله آموزش یافته‌ها و مکتوبات علمی به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند.

نهادهای آموزشی مانند مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و مراکزی مانند آن که در گذشته در بحث نظام آموزشی نقش شاخصی داشته‌اند نیز در انتقال سرمایه‌ها از نسل‌های گذشته مؤثر بوده‌اند. این امر هم در نظام آموزش شفاهی مانند اخذ اجازه و مانند آن و هم در بستر آموزش مبتنی بر سنت مکتوب، وابستگی تام و تمامی به زبان داشته است تا جایی که اقشار اجتماعی منسوب به نهاد آموزشی اعم از مرجع، مبلغ، مجتهد و طلبه بدون استفاده از ابزار زبان و قابلیت‌های آن نمی‌توانستند سرمایه‌های گذشته را پاس بدارند و به نسل بعد منتقل کنند و یا آورده‌ها و تولیدهای علمی خود را به جامعه علمی عرضه کنند.

نتیجه‌گیری

زبان دستگاهی از نشانه‌هاست که به کار اندیشیدن، ارتباط و شناخت می‌آید و زبانی واجد ویژگی تمدن‌سازی است که در سیری تکاملی، نقاط ضعف خود را پوشش داده باشد و با پویایی بتواند نیازهای توسعه‌ای جامعه را پاسخ گوید و به‌عنوان عامل اتحاد، تعارض‌های موجود را پوشش دهد. چنین زبانی باید بتواند با تکیه بر داشته‌های خود و پذیرش قابلیت‌های زبان‌های دیگر و غیریت‌سازی میان خود و رقابلی که برای گسترش فرهنگ خود درصدد نفوذ در آن اجتماع هستند، از خود و تمدن حوزه نفوذ خود پاسداری کند. علاوه بر آن، چنین زبانی قادر است در اعتباربخشی به تمدن، تعیین سطوح اندیشه تمدن‌ساز، تولید و بازتولید تمدنی، افزایش قدرت و اثرگذاری آن بر حوزه درون و برون‌مرزی یک سرزمین، آموزش هنجارهای تمدنی و انتقال سرمایه‌ها و دستاوردهای جدید مشارکت داشته باشد. پرداخت به کارکردهای تمدنی چنین زبانی و بررسی میزان اثرگذاری آن می‌تواند در شناخت خلأهای پیش روی تمدن مؤثر باشد.

در حال حاضر که نظریه‌پردازان جهان اسلام در حال پی‌ریزی مبانی نظری تمدن نوین اسلامی هستند، با توجه به نقش مهم زبان در حوزه تمدن‌سازی و کارکردهای تمدنی که برای آن برشمرده شد، به نظر می‌رسد لازم است بیش‌ازپیش به نقش و اهمیت زبان توجه کنند. تمدن نوین اسلامی زمانی محقق می‌شود که ابزار زبان تمدن‌ساز را با همه قابلیت‌های آن در اختیار داشته باشد. چنین ابزاری چه زبان عربی باشد که در صف امت اسلامی می‌تواند به خدمت گرفته شود و چه زبان فارسی در قلمرو تمدنی فارس‌زبان‌ها باشد، قادر خواهد بود در انتقال موارث تمدنی گذشته، دفاع از هویت و سطوح تمدنی در حال حاضر و عرضه‌داشتن دستاوردهای جدید تمدنی به جامعه انسانی ایفای نقش کند. در راستای تقویت این ابزار ارتباطی، باید قابلیت‌هایی را که به صورت بالفعل در زبان تمدنی مدنظر، موجود است تقویت کرد و به زمینه‌سازی برای ایجاد قابلیت‌های لازم ولی مفقود در آن پرداخت.

کتابنامه

- ابن فارس، احمد (۱۳۶۷ق)، *مقایس اللغه*، تنظیم: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالخیل.
- استاینبرگ، دنی (۱۳۸۶)، *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*، مترجم: ارسلان گلغام، تهران: سمت.
- اسدیان شمس، علی؛ نصری، عبدالله (۱۳۹۸)، «عوامل انگیزشی وحدت‌بخش برای رسیدن به یکپارچگی ایدئال در تمدن از دیدگاه علامه جعفری»، *فصلنامه علمی - پژوهشی فلسفه و الهیات*، سال ۲۴، شماره ۳، پیاپی ۹۵.
- اسکافی، ابراهیم (۱۳۹۸)، «باز هم زبان: بررسی و نقد کتاب زبان‌باز»، *فصلنامه نقد کتاب علوم انسانی*، سال دوم، شماره پنجم.
- ایزدی، پیروز (۱۳۸۲)، «برنامه‌ریزی در حوزه زبان و اصطلاح‌شناسی گامی به سوی تقویت و توسعه فرهنگ ملی»، *مقاله‌های همایش‌های ایران، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی*.
- آذر شسب، محمدعلی؛ همایونی، سعداالله (۱۳۹۴)، «واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران)»، *دوفصلنامه علم زبان*، سال ۳، شماره ۵.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۲)، «نگاهی به زبان و تفکر»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۵، شماره ۱۷.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹)، *زبان و تفکر*، تهران: فرهنگ معاصر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، *درباره زبان (مجموعه مقالات)*، تهران: آگه.
- باهر، محمد (بی‌تا)، *سیبویه پژوهی: مجموعه مقالاتی درباره سیبویه و جایگاه علمی او*، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، *قوم‌شناسی سیاسی*، تهران: نی، ۱۳۸۰.
- برک، لورای (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی رشد*، مترجم: یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ارسباران، نوبت چهارم.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۰)، *الصیینه فی طب*، تصحیح: عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۴)، *بررسی و نقد افکار راسل*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶)، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

درآمدی بر کارکردهای تمدنی... / شهناز کریم‌زاده سورشجانی، محسن الویری *ببین و ارتباطات* ۳۶۷

جعفری، محمدتقی (۱۳۹۶)، *فلسفه تاریخ و تمدن، تدوین و تنظیم: عبدالله نصری، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.*

جمشیدیه‌ها، غلامرضا (۱۳۸۷)، «تمدن اسلامی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال نهم، شماره مسلسل ۳۳-۳۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸)، *چیستی تمدن*، ترجمه: محمدحسین صالحی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

چامسکی، نوآم (۱۳۷۷)، *زبان و مسائل دانش*، مترجم: علی درزی، تهران: آگه.

حسینی، محمدضیا (۱۳۸۴)، *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*، تهران: رهنما.

خبازی کناری، مهدی (۱۳۹۸)، «ماهیت زبان در اندیشه سوسور و فارابی»، *فصلنامه جستاری در فلسفه و کلام*، سال ۵۱، شماره ۱، شماره پیاپی، ۱۰۲.

داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۰)، «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۸، شماره ۲.

داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۸)، «برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن (مطالعه موردی در شهر تهران)»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، سال ۲، شماره ۱.

دفلور، ملوین؛ دنیس، اورت (۱۳۸۵)، *شناخت ارتباطات جمعی*، مترجم: سیروس مرادی، تهران: انتشارات دانشکده صداوسیما.

دورانت، ویل (۱۳۷۶)، *تاریخ تمدن*، مترجم: احمد آرام، تهران: اقبال.

دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۵)، «اسطوره و حماسه، دو بنای هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۷، شماره ۳.

رجبی، روح‌الله؛ سلیمان حشمت، رضا (۱۳۹۴)، «زبان در اندیشه هایدگر»، *حکمت و فلسفه*، سال یازدهم، شماره چهارم.

رضا، محمود؛ نوری خاتونبانی، علی (۱۳۹۳)، «مقایسه نظریات منطقی زبان‌شناختی فارابی با اصول و نظریات زبان‌شناسی معاصر»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فلسفه*، بنیاد حکمت علمی صدر، سال پنجم، شماره ۳.

رضائی، حدائق؛ محمد علی‌پور (۱۳۹۱)، «بررسی متون خوان‌داری مجموعه فارسی بیاموزیم براساس نقش‌های هفت‌گانه زبان از دیدگاه هلیدی»، *پژوهشنامه آموزش زبان فارسی به*

غیرفارسی‌زبانان، سال اول، شماره دوم.

رنانی، محسن (۱۳۸۶)، «توسعه به‌مثابه زبان»، *گردهمایی سالیانه مریبان*، کانون گفت‌وگوی صدر. زندی، بهمن (۱۳۸۳)، *روش تدریس زبان فارسی (در دوره دبستان)*، تهران: انتشارات سمت. زندی، بهمن (۱۳۹۰)، *زبان‌آموزی*، تهران: انتشارات سمت. سایبر، ادوارد (۱۳۷۶)، *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن‌گفتن*، مترجم: علی محمد حق‌شناس، تهران: سروش. سامرائی، ابراهیم (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی تطبیقی*، مترجم: سید حسین سیدی، تهران: دانشگاه تربیت معلم. شریعت، علی (۱۳۵۸)، *بازگشت به خویشتن*، تهران: بی‌تا. شریعتمداری، علی (۱۳۷۲)، *فلسفه تربیت، فلسفه فکر، روشنفکر کیست؟*، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.

شریعتی، علی (۱۳۵۹)، *تاریخ تمدن*، دفتر تنظیم و تدوین مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، چهارم. شهدادی، احمد (۱۳۸۴)، «زبان معیار: تعریف و نشانه»، *پژوهش حوزه*، سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۵. صادقی تحصیلی، طاهره (۱۳۹۳)، *عصمت دریکونند، زبان فارسی و تحکیم هویت ایرانی اسلامی*، نخستین همایش آموزش زبان فارسی، دانشگاه تربیت مدرس. صالحی‌امیری، رضا (۱۳۸۹)، *انسجام ملی و تنوع فرهنگی*، مرکز تحقیقات استراتژیک. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی‌جا: دارالفکر. عباس‌زاده، مهدی (۱۳۹۸)، «کارکرد معرفتی زبان نزد فارابی»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی‌نویز*، سال چهارم، شماره هفتم. عباسلو، محمدحسن (۱۳۷۹)، «بررسی تأثیر آموزش فرهنگ بر یادگیری زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم»، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه علامه طباطبایی*. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله (۲۰۱۴م)، *الفروق اللغویه*، محقق: محمدابراهیم سلیم، بی‌جا: دارالعلم والثقافه والنشر.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نی. علائی، بهلول (۱۳۹۱)، «پیوستگی زبان و فرهنگ؛ برخی ملاحظات اجتماعی و روان - زبان‌شناختی»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، گردآورنده: محمد دبیرمقدم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

درآمدی بر کارکردهای تمدنی... / شهناز کریم‌زاده سورشجانی، محسن الویری *ببین و بگو* ۳۶۹

فائز، کوبک و همکاران (۱۳۹۱)، «مفهوم‌شناسی تطبیقی عدالت زبانی: کارکرد زبان در توسعه عدالت»، پژوهش‌های زبانی و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۱، پیاپی ۹.
فتح‌زاده، حسن (۱۳۸۹)، «هوسرل - دریدا: جدال بر سر زبان»، فصلنامه متافیزیک، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۲، شماره ۵۶.
فوکو، میشل (۱۳۹۵)، «گفتمان، تحلیل گفتمان»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۲، شماره ۴۲.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱. قرآن کریم.

قمری، محمدرضا؛ حسن‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، «نقش زبان در هویت ملی»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال ۲، شماره ۳.
کرامش، کلر (۱۳۹۰)، *زبان و فرهنگ*، مترجم: فریبا غضنفری، راحله قاسمی و پدram لعل‌بخش، تهران: امیرکبیر.

کریستال، دیوید (۱۳۹۲)، *نخستین درس‌نامه زبان‌شناسی*، مترجم: راحله گندم، تهران: عملی.
کوئن، بروس (۱۳۷۰)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
لاند، نیک (۱۳۸۷)، *زبان و اندیشه*، مترجم: حبیب‌الله قاسم‌زاده، تهران: کتاب ارجمند.
مانی، مهرانوش؛ افضل‌ی، مهرداد (۱۳۹۷)، «زبان راهی نرم به سوی توسعه»، *مجموعه مقالات توسعه*، تهران: پویش فکری توسعه.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران: مؤلف.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۶)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

مرادی، مریم؛ رحمانی، مرضیه (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه متقابل زبان و فرهنگ با استفاده از فرضیه نسبیت زبان‌شناختی»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۱۲، شماره ۱۶، بهار و تابستان.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: پاسخ آینه.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)، «هویت، تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت»، *مجموعه مقالات*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نراقی، احسان (۱۳۸۵). *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، تهران: نشر و پژوهش فروزان.
- نظامی‌زاده، مهرگان (۱۳۷۳). «زبان و فرهنگ»، *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۸۰.
- نوروزی فیروز، رسول؛ خاتمی‌نیا، فضه (۱۳۹۷). «زبان و تکوین تمدن اسلامی»، *مجموعه مقالات همایش تمدن نوین اسلامی، بی‌جا: سازمان اوقاف و امور خیریه*.
- نهج‌البلاغه، ترجمه فیض‌الاسلام.
- نیومایر، فردریک (۱۳۷۸). *جنبه‌های سیاسی زبان‌شناختی*، مترجم: اسماعیل فقیه، تهران: نی.
- ورستیگ، کیس (۱۳۹۱). *تاریخ مطالعات زبان‌شناسان مسلمان*، مترجم: زهرا ابوالحسنی، تهران: سمت.
- ویسی، محمد (۱۳۸۹). «نقش و جایگاه زبان در زندگی بشر»، *مردمان*.
- هارتاس، دیمیترا (۱۳۹۱). *مشکلات زبانی و ارتباطی*، مترجم: احمد رضوانی و آتوسا رستم‌بیگ، تهران: انتشارات مدرسه.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۷-۱۳۷۸). «مناسبات زبان، فکر، رفتار جمعی و اصطلاح‌شناسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره چهارم و پنجم.
- Rahman. Tariq (2007), *Pashto Language and Identity Formation in Pakistan*, Khyber-ORG. htm. p2.
- Thomas, George (1991), *Linguistic purism*, New York: Longman.
- www.mardoman.net/life/langrole